

ساختارشناسی و شناسایی سرچشمه‌های تألیف قصیده تحفه الافکار میر علی شیر نوایی

دکتر نورعلی نورزاد^۱

چکیده

قصیده معروف به «دریای ابرار» امیرخسرو دهلوی در تاریخ ادبیات فارس و تاجیک با استقبال شایان مواجه گردید، که نخستین جوایه بر آن از سوی عبدالرحمن جامی با نام «لجّه الاسرار» انشا گردید. علی شیر نوایی در استقبال از عبدالرحمن جامی قصیده‌ای تحت عنوان «تحفه الافکار» به قلم آورد، که هر چند در متن قصیده به پذیرایی شیوه سخن استاد خویش تأکید می‌کند، ولی گاه از امیرخسرو دهلوی نیز مصراعی ذکر می‌نماید، که نقش سرچشمه بودن قصیده موصوف را ثابت می‌سازد. بعداً ابوالمعانی بیدل این روش را در ادبیات فارسی‌زبان هند ادامه داد، قصیده‌ای با نام «سواد اعظم» به قلم آورده است. مسئله تحلیل قیاس و بوطقای قصیده امیرخسرو و بیدل دهلوی در مقاله‌ای جداگانه مورد بررسی قرار گرفته است. در این مقاله، سعی می‌شود، که سرچشمه‌شناسی و تحلیل ساختاری و مقایسوی تحفه الافکار علی شیر نوایی با قصاید دیگر همسان آن مورد بررسی قرار گیرد.

کلیدواژه‌ها: علی شیر نوایی، امیرخسرو، عبدالرحمن جامی، تحفه الافکار.



۱. استاد گروه ادبیات کلاسیکی تاجیکی دانشگاه دولتی خجند به نام آکادمیک باباجان غفوراف Nurali74@mail.ru



درآمد

مسلم است که پیوندهای دوستی و استادی و شاگردی مولانا عبدالرحمن جامی و علی شیر نوایی عامل بر ظهور چندین پدیده‌های ادبی گردید، که مباحث مفصل مربوط به پیامدهای این پیوندها در تحقیقات دانشمندان معروفی چون یوگنی ادواردویچ برتلس، صدرالدین عینی و دیگران بازتاب یافته است. بی‌گمان همین دوستی و ارادت استادی و شاگردی در کنار این دیگر ثمره‌های مطلوب ادبی، عامل سرایش قصیده «لجّه الاسرار» عبدالرحمن جامی و هم «تحفه الافکار» علی شیر نوایی گردیده است. به تعبیر دیگر، اگر چه نوایی در اصل، قصیده خویش را در جواب سروده جامی و با برداشت‌هایی از «دریای ابرار» امیرخسرو سروده، ولی از طرف دیگر انگیزه تألیف قصیده جامی نیز به امیر علی شیر نوایی مربوط است. این مطلب در کتاب «خمسه‌المتحیرین» علی شیر نوایی به طرز ذیل آمده است:

«روزی در خدمت آن حضرت [عبدالرحمن جامی] بودم و از هر نوع نظم سخن می‌فرمودند. در اثنای مذاکره قصیده موصوف به «دریای ابرار» امیرخسرو دهلوی مذکور شد. این فقیر، در توصیف قصیده مذکور راه مبالغه پیموده و محق هم بودم و چنین هم مشهور است، که امیرخسرو دهلوی گفته که اگر از حوادث افلاک و نوایب روزگار تمام منظومات من از صفحه زمان محو شده و همین قصیده باقی بماند، مرا بس است، که هر که بخواند، اقتدار مرا در تصرف ملک نظم خواهد دانست. گویا مبالغه من بدین پایه در مجلس آن حضرت مناسب نبوده است، که آن حضرت هیچ نفرمودند، تا مجلس تمام شد. پس از چند روز، که پادشاه به قشلاق مرو عازم بودند و از مثلزمین رکاب شاهی بودم، برای وداع و تحصیل اجازه به خدمت آن حضرت مولانا رفتم. بعد از آن که اجازه و رخصت داده و فاتحه‌ای خواندند، در حین خروج از خدمت‌شان جزوه‌ای درآورده، به فقیر عنایت فرمودند. باز نموده دیدم قصیده «لجّه الاسرار» است که در مقابل «دریای ابرار» امیرخسرو است، که در آن روزها فرموده‌اند و هر کس بخواند، می‌داند که از قصیده دهلوی عالی‌تر و رنگین‌تر است. نیازمندی کرده و سوار شده به راه افتادم. همان روز منزل در توقوز رباط (نورباط) بود. بین راه قصیده را با کمال خوش حالی تماماً خواندم و مطلع قصیده «تحفه الافکار» به خاطر آمد. پس از رسیدن به منزل، همان مطلع را نوشته، به واسطه قاصدی به حضورشان فرستادم که اگر لایق بدانند و اشاره فرمایند، به اتمام آن مشغول باشم. فقیر تا رسیدن به مرو قصیده را به نام آن حضرت تمام نموده و از مرو به خدمت‌شان فرستادم.

مطلع قصیده «دریای ابرار» این است:





کوس شه خالی و بانگ غلغله درد سر است هر که قانع شد به خشک و تر، شه بحر و بر است

مطلع لجه الاسرار:

کنگر ایوان شه کز کاخ کیوان برتر است رخنه‌ها دان کش به دیوار حصار دین در است

مطلع «تحفه‌الافکار»:

آتشین لعسی، که تاج خسروان را زیور است اخگری بهر خیال خام پختن در سر است^۱

در کنار این، که خود امیر علی شیر نوایی در همین جا به بیت مقطع قصیده خویش اشارت می‌کند و تأکید می‌دارد، که ماده تاریخ نوشته‌شدن آن می‌باشد. قصیده «تحفه‌الافکار» بدین بیت خاتمه می‌یابد:

بود یوم عاشر شهر رجب تاریخ آن طرفه‌تر کین روز و ماه اتمام او را مظهر است

در این تاریخ غرابتی هست از حساب روز و ماه و آن تاریخ سال حاصل است^۲. ولی جالب آن است که بیت مذکور در نسخه و چاپ‌های تاجیکستان، افغانستان و ازبکستان به صورت ذیل آمده، که به گمان غالب، گونه‌بالاتر صحیح است:

بود یوم جامع شهر رجب تاریخ آن طرفه‌تر کین روز و ماه اتمام او را مظهر است

یکی از مهم‌ترین ارزش‌های خمسه‌المتحیرین در مورد شناخت و جایگاه آن در مورد این قصیده علی شیر نوایی آن است، که محض بار اول در همین تذکره، بهای بلند مولانا عبدالرحمن جامی به قصیده نوایی ذکر شده است. این‌جا، نامه مخصوص جامی به شرف انشای این قصیده آورده می‌شود که در معرفت قصیده نوایی و مقام و جایگاه آن در ادبیات تاجیک و میان جوابیه‌های قصیده امیر خسرو قابل ملاحظه می‌باشد. نوایی با اشارت بر این مطلب تأکید می‌دارد، که حضرت در جواب، این رقع را فرستاده بودند:

بعد از ادای وظایف دعا، مقرون به اجابت سمع الله لمن دعا، آن که به تازگی قاصدی رسیده و قصیده تازه‌ای رسانید:

چو حرفی چند خواندم زان قصیده دل خاصانش اندر قید دیدم

در آن اثنا چو شد چشم بصیرت گشاده جمله دل‌ها صید دیدم

۱. نوایی، امیر علی شیر، خمسه‌المتحیرین، ۱۳۸۱، ص ۲۳.

۲. نوایی، امیر علی شیر، دیوان، ۱۳۴۲، ص پنجاه و دو.



هرچند، از مطلع تا مقطع، در هر بیت و مصرع، خاطر به سرعت نفوذ مباحی بر هر حرفی فرو شد چون سیاهی، هیچ نقصان جز این که دفع عین‌الکمال را در حُسن کمال و لطف مقال کُشیده بودند، از هیچ چیزی ساخته این ناقص را لباس اوصاف کمال پوشیده به نظر اندیشه درنیامد. آری:

مِشَاطِه چو چهرهٔ بتان آراید از نیل خطی کشد پی دفع گزند^۱

نخست، باید تأکید داشت، که هر چند متن این نامهٔ جامی در این بخش کتاب «خمس‌المتحیرین» نوایی آمده است، ولی به عنوان رقعۀ جداگانه در ترکیب نسخ منشآت جامی نیز با شمارهٔ ۴۸ جای دارد، که تحت عنوان «رسالهٔ منشآت جامی» به کوشش عبدالعلی نور احراری به سال ۱۳۸۳ در تربت جام بر اساس مقابلهٔ سه نسخهٔ خطّی به چاپ رسیده است.^۲ از محتوای این نامهٔ مولانا جامی روشن می‌شود، که او در رقعۀ خویش به قصیدهٔ نوایی بهایی سنجیده و بلند داده، هنر شاعری‌اش را در سرودن چنین یک جوابیه‌ای سرشار نزاکت و مضامین برجسته اعتراف نموده است. این که جامی بیان می‌دارد که «به هر حرف فرو شد، چون سیاهی هیچ نقصان چون این که دفع عین‌الکمال را»، بی‌گمان از تقریر ارزش و اهمیت این قصیده و ارج‌گزاری به منزلت مخلص و مرید خویش امیر علی‌شیر نوایی حکایت می‌کند، چون برای نوایی نیز در نوبت خویش بهای استاد و مرشد خویش مولانا جامی قابل اهمّیت و دیدگاهی در حدّ کمال و محک و ملاک شاعری محسوب می‌یابد. تأکید جامی این نکته را هم مسلّم می‌دارد، که وی با دقّت تمام هر سطر و بیت این قصیده را مطالعه کرده و نقصی در آن پیدا نکرده است. نقد و بررسی مولانا جامی از سوی دیگر بر این مطلب هم اشاراتی دارد که از لحاظ کسب ارزش‌های ادبی و بدیعی، جنبه‌های هنری و شرح و تفسیر سنت‌های اخلاقی انسانی و فراگیری موضوعات زیاد این قصیدهٔ نوایی در میان آثار دیگر وی و در قلمرو ادبیات فارسی عهد خود و حتّی سلسله جوابیه‌های قصیدهٔ «دریای ابرار» امیر خسرو دهلوی از جایگاهی ویژه برخوردار است، که تحقیق عمیق بر تقریر ارزش‌های ادبی و بدیعی و خصوصیات موضوعی آن اسناد فراوانی را بر ثبوت این نظر پیش روی ما می‌تواند بگذارد. البتّه، بدهتاً ایجادشدن قصیده اگر از نظر اوّل شارح مقام هنری علی‌شیر نوایی باشد، از سوی دیگر جنبهٔ الهامی و ارادت و محبّت صمیمانه و صادقانهٔ مؤلف به سرودهٔ امیر خسرو و مخصوصاً شعر و اندیشه و شخصیت عبدالرحمن جامی هم در تقویت ارزش‌های ادبی و بدیعی و دیگر ویژگی‌های مهم قصیده مؤثر افتاده است. عبدالرحمن

۱. نوایی، امیر علی‌شیر، خمس‌المتحیرین، ۱۳۸۱، ص ۲۳.

۲. جامی، نورالدین عبدالرحمن، رسالهٔ منشآت، ۱۳۸۳، ص ۱۰۱.





جامی هم با شیوه‌ای به همین جنبه مهم شیوه کار نوایی در سرایش این قصیده بر پایه مطالعه عمیق آن اشارت و اظهار نظر نموده است: «از فحوای آن چنان معلوم شد، که خدمت ایشان را ارادت اقبال بر قبله مقصود و اعراض از نمودهای بی بود متأكد شده. الحمد لله علی آلائه. اما، اگر چنانچه در تغییر امور صوری و ترک اشغال ضروری چون ملایم مزاج شریف عزیزان نیست، مبالغه نرود، دور نمی‌نماید. هیچ جا نیست، که مقصود ظاهر نیست و جمال ظهورش را جز کمال ظهور ساتر نه:

گر نه هر جایی جمال خود نمود و هو معکم اینما کنتم چه بود
ماه اندر آب جوی است، آبجوی می‌زند بر چشم و گوشش آب جوی
گر شود از آب آگه هم به آب وارهد جاننش ز پندار حجاب

حق سبحانه همگان را از حقیقت قرب به مقصود آگاه گرداند و دست همت از نمودهای بی بود کوتاه. والسلام ووالاکرام»^۱.

نقد جالب توجه جامی بر قصیده نوایی که به اندیشه او مقاصد سراینده در آن مجسم و مبرهن است و حتی با یک شیوه بیان متناقض نما (پارادوکسی) تعبیر «جمال ظهورش را جز کمال ظهور، ساتر نیست» این مطلب را توضیح می‌دهد، که یعنی معانی پوشیده و مستور در متن قصیده به چشم نمی‌رسد، چون جمع مقاصد گوینده روشن است. البته، اشارت جامی به نکات مربوط به مقاصد روشن مؤلف قصیده بی چیز نیست، زیرا مرور به محتوای این سروده نوایی این نکته را مسلم می‌گرداند، که اکثراً ابیات قصیده مذکور حاوی معما هستند و شاید یکی از ویژگی‌های مهم و فرق‌کننده آن از دیگر قصاید همسان وی در همین مطلب مجسم گردد. به احتمال زیاد اشارت جامی شاید به این نکته به همین معماهای ترکیب قصیده نوایی پیوند گیرد که در قیاس با معماهای شعرای دیگر خیلی برجسته و روشن بیان شده‌اند، که خواننده در درک معنی‌های آنان هرگز با مشکلی روبه‌رو نخواهد شد. مثلاً به چند بیت از ابیات حامل معمای این قصیده رجوع می‌شود، تا حقیقت این نقد و نظرهای قابل توجه جامی مشخص گردد:

خواجه دل در وجه و سر افکنده پیش از فکر اخذ صدر از بهر طمع بنشسته چشمی بر در است^۲

در مصرع دوم در نوبت اول اگر چه صدر به معنی همان خواجه آمده است، که بهر طمع همیشه چشم به راه آمدن کسی بهر به دست آوردن چیزی می‌باشد، اما در ترکیب آن معمایی

۱. نوایی، امیر علی شیر، خمسه‌المتحیرین، ۱۳۸۱، ص ۲۳.

۲. نوایی، علی شیر، دیوان فانی، ۲۰۱۱، ص ۱۵.



هم به مشاهده می‌رسد. چون در نگارش فارسی واژه صدر با صاد نوشته می‌شود و حرف صاد به چشم شباهت دارد، این جا معمای بیت هم در همان نکته افاده می‌یابد، که چشم صدر، یعنی حرف صاد بر در یا آغاز آن قرار گرفته است.

در بیت دیگر قصیده، یک جا با تأکید این نکته که اگر علم فقه را عالم علم مذکور، یعنی فقیه برای مکر و حيله و فریب به کار برد، هرگز از علمای این رشته نباشد، معمای بیت در شیوه نگارش فارسی واژه‌های «فقیه» و «فقه» مستور است، زیرا اگر به اشارت ملیح شاعر این جا حرف «ی» از ترکیب فقیه برداشته شود، «فقه» باقی می‌ماند:

فقه را چون علت مکر و حیل سازد فقیه نه فقیه است، آن که حرف علت فقه اندر است^۱

به مثل این ابیات زیادی از این قصیده به صورت معما بیان شده‌اند که طوری که گفته آمد، به احتمال زیاد سخن از روشن بودن مقاصد نوایی در شیوه بیان جامی اشاراتی به همین مطلب نیز باشد. برابر این، میان نامه‌های عبدالرحمن جامی، که به عنوان علی‌شیر نوایی نوشته، نامه‌ای به شماره ۴۳ در کتاب «منشآت» موجود است، که از ارسال چند معما به نام وی حکایت می‌کند و آن جا دو معمای خود جامی هم ذکر شده است. در آغاز نامه آمده است: «بعد از تبلیغ سلام به لسان تعمیه و ابهام، معروض آن که چون نامه مشتمل بر معماهای نامدار، که نامزد این گم‌نام زاویه فقر و انکسار شده بود، رسید، دیده را نور و سینه را سرور بخشید، الحق هر یکی را در بها و رونق غنچه‌ای یافت، که از شکفتن آن باغ طبع خندان شود و نافه‌ای دانست، که از شکفتن آن دماغ خرد عطرافشان گردد. نی، نی، مثنوی:

دُر جی دیدم، لطیف و موزون از دُر جی گهر به قیمت افزون
مکنون در وی دزی نسفته در بسته کلید آن نهفته
دل‌ها شده خون ز فکر پیوست تا یافته، بر گشادش دست^۲

از این قطعه که در نامه جامی آمده معلوم می‌شود، که در نظر اول آن روزگار، معماگویی میان شاعران عهد رواج داشته و خود نوایی هم در شیوه‌های کاربرد این صنعت مهارت تمام ظاهر نموده، که فرموده جامی بازگویی این امر است. افزون بر این، از کلام جامی در این نامه روشن می‌گردد، که او یک عده معماهایی را توسط این رقعہ ارسال نموده، که معرفت منظور آنها تا جایی مشکل و باز نمودن گره معنی آنان دشوار است. به این خاطر، تعبیرهای «مکنون در وی

۱. همان.

۲. جامی، عبدالرحمن، رساله منشآت، ۱۳۸۳، ص ۹۷ و ۹۸.





دژی نسفته»، «در بسته کلید آن نهفته»، «دل‌ها شده خون ز فکر پیوست»، «تا یافته، بر گشادندش دست» را در صفات معماهای نوایی استفاده کرده و در ادامه آن معماها باز هم با ذکر صفاتی از آن‌ها دو معمای خویش را به نام سلطان حسین با یقرا ارسال می‌دارد و می‌نویسد: «به ازاء آن جواهر، خزفی اما شامل گوهری آبدار و در مقابل آن لعلی، صدفی، لیکن حامل لؤلؤی شاهوار در سلک نیاز و شکستگی و رشته تعلق و دل‌بستگی انتظام داده، به موقوف حضور فرستاده و آن این است. معما به اسم سلطان حسین:

کرده زلفت سرکشی، باروی خوب، ای عشوه‌گر آفتابی جلوه ده هر سو، به قانونی دیگر

این جا باز یک معمای دیگر به اسم سلطان حسین ذکر می‌شود و در پایان نامه، جامی دعایی در امر گشایش آن معماها نثار مرید خویش نوایی نموده، می‌فرماید: «مشکل هر معما به التفات طبع لطیف‌شان حل باد و معمای هر مشکل به اهتمام خاطر شریف‌شان منحل. والسلام و الاکرام».

وجود این نامه مربوط به بحث معماها، که تا جایی معرفت آن‌ها دشوار است و نظر جامی راجع به محتوای آن که در این جمله از نامه قبلی «از هیچ چیزی ساخته این ناقص را لباس اوصاف کمال پوشیده به نظر اندیشه درنیامد» مجسم است، معلوم می‌گردد، که در برابر فهم و معرفت کلی متن قصیده اشاراتی به معماهای ترکیب آن نیز دارد، که گشادن آن‌ها نسبت به معماهای دیگر به سهولت میسر گردد.

همین طور، در کتاب «خمس‌المتحیرین» در ادامه بیان ملاحظات خویش پس از آوردن نامه جامی، نوایی با محبت از آن یاد می‌کند، که در انشای چنین قصیده و هم جوابیه به قصاید هر دو شاعر، استاد بزرگوارش برابر نامه مذکور به او یک کلاه و یک رومال به عنوان مکافات ارسال نموده است. این مطلب در دوام سخن نوایی در جریان ذکر این مبحث چنین آمده: «و به عنوان صله قصیده، یک عدد کلاه و یک عدد رومال عنایت فرموده بودند، که موجب اعتبار و آبروی فقیر گردید و در حاشیه مکتوب چنین مرقم بود، که «طاقیه فرق ترک تاج تکلف کرده را و پاره کرباس نشور طوبت دست از جهان شسته را فرستاده شد»^۱. این جا نخست ضمن تذکر نوایی از عنایات جامی برای نگارش این قصیده روشن هویدا می‌گردد، که آن را خود مؤلف به نشان تقدیر و ارج‌گزاری بر این سروده خویش قبول نموده، افتخار دارد، که قصیده وی برابر صاحب چنین

۱. همان، ص ۹۸.

۲. نوایی، امیر علی شیر، خمس‌المتحیرین، ۱۳۸۱، ص ۲۴.



بهای سزاوار از چنین مکافات‌ی از استاد خویش گردیده‌اند، زیرا بنا بر شرح جامی در حاشیه این نامه صله مذکور هم به نوعی رمزی‌ست، که همان عنایات پیران طریقت را در قلمرو صوفیه به خاطر می‌آورد. خود جمله عارفانه جامی شارح حقیقت این امر است، که نوایی نه تنها در اجرای قوانین شعری و شیوه بیان به توفیقی دست یافته است، بلکه در شرح مطالب عرفانی و فلسفی و اخلاقی و به تعبیر خود نوایی «تعریف عالم فقر و استغنا و مذمت توجه به علایق دنیوی» موفقیت یارش گردید. از این جاست، که جامی او را «ترک تاج تکلف کرده و دست از جهان شسته»، که هر دو تعبیرهایی بیانگر صفات عارفند، عنوان می‌کند و کلاه را برای به فرق سر و کرباس را بهر شستن رطوبت دست از جهان شسته» ارسال نموده‌اند.

محض، همین بهای بلند جامی به این قصیده نوایی عامل شد، که آن در زمان وی در کوتاه‌ترین فرصت شهره خاص و عام گردیده، حتی به عرض شاه برسد. سبب اصلی این توفیق را خود نوایی در نوبت اول به پیروی از موضوع محوری قصیده‌های امیر خسرو و مولانا جامی محسوب می‌داند و می‌نویسد: «چون قصیده تحفه‌الافکار در طرز تتبع قصیده امیر خسرو و قصیده مولانا در تعریف عالم فقر و استغنا و مذمت توجه به علایق دنیوی بود و قصیده مزبور شهرت یافت و به عرض پادشاه رسید، از نهایت حسن خلق و وسعت مشرب تحسین فرمودند. این فقیر محجوب شده و به خیال آمد، که بر این قصیده تتبع و استقبال دیگری نموده باشم، که منحصر به اوصاف فقر و درویشی بوده و به نام مبارک پادشاه زینت داده شود. این مطلع گفته شد:

خرقه پُربخیه کُحل فقر را اندر بر است بر فراز عالم معنی سپهر و اختر است^۱

به فرموده نوایی این مطلع قصیده را هم نخست به حسین بایقرا منظور می‌نماید و از حاکم زمان درخواست به پایان بردن قصیده را می‌کند. هرچند به قول نوایی حسین بایقرا «تحسین و امر به اتمام آن» می‌نماید، ولی همانا این مطلع را نیز نوایی به عنوان مولانا عبدالرحمن جامی ارسال می‌دارد، تا دستور و هدایتی بهر به پایان بردن قصیده بگیرد. جواب این نامه هم در ترکیب رقعات جامی تحت شماره ۵۷ موجود است، که با این قطعه شروع می‌شود:

زهی کرده از شوق شهباز طبیعت همایونان قدسی هوای تذروی

ز مردم فرستاده‌ای مطلع خوش کز اهل سخن مثل آن نیست مروی^۲

از محتوای قطعه مبرهن است، که این مطلع مورد پسند جامی افتاده و در متن این نامه کوتاه

۱. همان، ص ۲۴.

۲. جامی، عبدالرحمن، رساله منشآت، ۱۳۸۳، ص ۱۰۷.





نیز سخن از مقبول آمدن آن به استاد نوایی می‌رود، که به صورت ذیل افاده شده: «الحق مطلعی است، انوار لطف و ذکا از معانی آن طالع و آثار حُسن ادا از عبارات آن لامع. اگر چنانچه گاهی به اتمام آن پردازند و پرتو اندیشه بر تکمیل آن اندازند، شک نیست، که بیت‌القصیده نظم ایّام و واسطه‌العقد شهور و اعوام خواهد بود. حق سبحانه و تعالی از هر چه نباید مصوّن دارد و از هر چه نباید مأمون. والسّلام والاّکرام»^۱.

جامی هم با چنین نقد محسنه بیت قصیده، نوایی را برای نوشتن ادامه آن هدایت می‌کند، اما در نسخ و نشرهایی که در اختیار ما بوده با تأسّف متن قصیده دوّم موجود نیست و روشن هم نشده، که آن قصیده به پایان رسیده یا در عموم انشا گردیده است یا نه. هر آینه، خود رجوع نوایی به انشای تتبع دوّم هم نوعی به مقام خاصه وی در سرودن جوایبه به قصیده دریای ابرار و هنر شایان سخنوری‌اش در قصیده‌سرایی در ادبیات فارسی تأکید می‌ورزد.

همین طور، متن پُره قصیده تحفه‌الاحرار امیر علی شیر نوایی نخستین بار توسط تذکرة الشعراى دولت‌شاه سمرقندی منظور شده است، هر چند خود مؤلف، در خمسة‌المتحیرین از تهیه متن کامل آن خبر داده، زیرا یکی از نخستین نشرهای تذکرة مذکور نشر ادوارد برون می‌باشد، که سال ۱۳۱۸ ش. در لیدن انجام یافته است. در کنار این، مرتّب دیوان فارسی علی شیر نوایی، رکن‌الدین همایون فرّخ، که سال ۱۳۴۲ ش./۱۹۶۳ م. آن را به چاپ رسانیده است، متن قصیده مذکور را در مقدمه آن آورده و در حاشیه اشارت نموده، که این قصیده تحفه‌الافکار از تذکرة الشعراى چاپ خاور (منظور همین تذکرة الشعراى دولت‌شاه سمرقندی) و مقابله نسخه خطی مورّخ ۹۷۸ ق. کتاب‌خانه نگارنده (یعنی باز هم تذکرة مورد نظر) استنساخ گردید.^۲

نکته‌ای قابل توجه این است که مستشرق روس یوگنی برتلس در کتاب خویش «نوایی و جامی» (به زبان روسی)، که هر چند سال ۱۹۶۴ م. نشر شده، اما مطالب آن خیلی پیش‌تر، یعنی سال‌های بیستم قرن بیستم به قلم آمده، از دسترس نبودن متن کامل این قصیده سخن می‌گوید و پس از ذکر نقل نوایی از خمسة‌المتحیرین، راجع به سبب نوشتن آن، در حاشیه تنها مطلعش را می‌آورد.^۳ معلوم نیست، که با آن همه آگاهی‌های زیاد از متون آثار کلاسیکی تاجیک، خاصه موجودیت و دسترسی نسخه‌های خطی هم دیوان نوایی و هم تذکرة الشعراى دولت‌شاه سمرقندی، چرا این خاورشناس نامور از دسترس نبودن متن قصیده سخن کرده است؟ مطلب دیگر جالب

۱. جامی، عبدالرحمن، آثار، ۱۹۸۶، ص ۱۰۸.

۲. نوایی، امیرعلی شیر، دیوان، ۱۳۴۲، ص پنجاه و دو.

۳. برتلس، یوگنی، آثار منتخب نوایی و جامی، ۱۹۶۵، ص ۱۲۴.



توجه است، که قسمتی از این قصیده بار اول در تاجیکستان سال ۱۹۳۸ م. در نشریه «تاجیکستان سرخ» و بعداً جریده «گزیده معلمان» چاپ شده است.^۱ بعداً در نشرهایی در تاجیکستان، ازبکستان و افغانستان انجام یافته دیوان فارسی نوایی نیز متن کامل قصیده جای گرفته است.

نکته قابل ملاحظه دیگر راجع به این قصیده، سرچشمه‌شناسی و چندگونگی تعداد ابیات آن در نسخه‌ها و نشرهای دیوان شاعر به شمار می‌رود. در نوبت اول بی‌گمان قصیده تحفة الافکار نوایی از سروده دریای ابرار امیر خسرو دهلوی سرچشمه می‌گیرد. حتی نوایی در بیت چهارم و پنجم قصیده خویش دو مصرع نخستین قصیده امیر خسرو را تضمین می‌کند:

لازم شاهی نباشد خالی از درد سری کوس شسه خالی و بانگ غلغلهش درد سسر است
با دهان خشک و چشم تر قناعت کن از آنک هر که قانع شد به خشک و تر، شه بحر و بر است^۲

ولی با این همه، نقش مؤثر جامی در جوابیه نوایی به طور برجسته هویدا است، که تفصیلات آن توسط تشریح مکاتبات هر دو پیر و مرید معنوی بیان گردید. در برابر این، نوایی در همین قصیده خویش نیز از استادش جامی با کمال اخلاص و ارادت یاد می‌کند، که این مطلب نیز به تأثر وی از پیر معنوی اش پیام می‌رساند:

حامی شرع نبی، جامی، که جام فقر را داشته بر کف لبالب از شراب کوثر است^۳

در نشر انجام داده ادوارد براون متن قصیده تحفة الافکار نوایی از ۷۳ بیت ترکیب یافته است. در دیوان فانی، که با کوشش رکن الدین همایون فرّخ در جمهوری اسلامی ایران نشر شده، حاوی ۷۲ بیت است. چون رکن الدین همایون فرّخ متن قصیده مذکور را بر اساس دو نسخه خطی تذکره الشعرا تهیه نموده، معلوم می‌شود، که در نشر انجام داده وی این بیت به چشم نمی‌رسد:

دشمن است از داغ آزار، آن که هست او لقمه‌خوار خنجر است از نقطه آن را، که گوی حنجر است^۴

بیدل پژوه افغانستانی استاد عبدالغفور آرزو نیز در کتاب «بوطیقای بیدل» با آوردن بیت مقطع قصیده تحفة الافکار تأکید می‌کند، که ۷۲ بیت سلسله‌جنبان این استقبال است^۵ اما در نشرهای انجام یافته دیوان فارسی نوایی در تاجیکستان و ازبکستان و افغانستان، که بر اساس نسخ خطی

۱. نوایی، ا. «تحفة الافکار، نام قصیده فارسی نوایی»، ۱۹۳۸، ص.

۲. نوایی، امیر علی شیر فانی، دیوان فارسی، ۱۹۹۳، ص ۲۴۸.

۳. همان، ص ۲۵۳.

۴. سمرقندی، دولت‌شاه، تذکره الشعرا، ۱۳۶۸، ص ۴۹۹.

۵. آرزو، عبدالغفور، بوطیقای بیدل، ۱۳۷۸، ص ۱۴۸.





موجود در کتابخانه‌های کشورهای مذکور تهیه شده، متن کامل قصیده، از ۹۹ بیت عبارت است و به این نکته خود نوایی هم در یکی از ابیات خویش تأکید ورزیده است:

در عدد ابیات او صد کم یک آمد گوئیا هر یکی را رونق از یک نام حی اکبر است^۱

سال ۱۹۶۸ م. کتاب دانشمند نامور تاجیک آکادمیسن عبدالغنی میرزایف تحت عنوان «علی شیر نوایی و عبدالرحمن جامی؛ روابط ادبی» از چاپ برآمد، که آن در برابر فراگیری یک مقاله بزرگ این دانشمند تحت عنوان «روابط ادبی دو استاد بزرگ سخن متن قصاید لجة الاسرار جامی و تحفه‌الافکار نوایی» این چنین ده غزل عبدالرحمن جامی و ده غزل نوایی با حروف سرلیک و خط فارسی می‌باشد. از حاشیه متن قصیده تحفه الاحرار نوایی معلوم می‌شود، که این محقق صاحب نظر از متن تهیه نموده رکن الدین همایون فرخ استفاده کرده، همان ۷۲ بیت آن را آورده است.^۲

در عموم، اگر متن قصیده تحفه‌الافکار از ۹۹ بیت ترکیب یافته است، آن گاه همین گونه گوناگونی تعداد ابیات در متن اصلی قصیده دریای ابرار امیر خسرو نیز به چشم می‌رسد. عبدالغفور آرزو بر این نظر است، که در نسخه کلیات امیر خسرو محفوظ در کتابخانه آستان قدس رضوی جمهوری اسلامی ایران، قصیده مذکور در ۱۰۶ بیت آمده است که این محقق ضمن پژوهش آن، ۴۲ بیت آن را آورده و علت اختصار ابیات دیگر را در مشکل کتابت نسخه مقرر نموده است.^۳ در زمینه دسترس نمودن متن نسخه خطی مذکور ملاحظاتی راجع به مسئله متن شناسی این قصیده نیز اظهار شده، که مطالب مذکور در نگاشته فوق الذکر مؤلف شرح و تفسیر یافته است.

اما در نشر تاجیکستانی «آثار منتخب» امیر خسرو، که با اهتمام محمّد وفا بقایوف و جابلقا دادعلی شاه‌اف سال ۱۹۷۵ م. به چاپ رسیده است، تعداد ابیات قصیده ۱۲۴ بیت را به وجود آورده است و این متن از روی اشارت استاد اعلاخان افصح‌زاد در مقدمه آن بر اساس یک نسخه موجود در شعبه دست‌نویس‌های شرقی کتابخانه آکادمی علم‌های جمهوری ازبکستان تحت رقم ۲۱۱۴، نسخه محفوظ در کتابخانه دولتی شهر سنت پترزبورگ با شماره ۳۸۶ و نشر تهران «دیوان کامل» امیر خسرو در سال ۱۹۶۴ م. آمده روی چاپ را دیده است.^۴ ولی شماره متن قصیده را بر اساس نشر مذکور هنوز نهایی دانستن غیرممکن است، زیرا در زمینه تحلیل قیاسی متن در

۱. نوایی، امیر علی شیر فانی، دیوان فارسی، ۱۹۹۳، ص ۲۵۵.

۲. میرزایف، عبدالغنی، علی شیر نوایی و عبدالرحمن جامی، ۱۹۶۸، ص .

۳. آرزو، عبدالغفور، بو طیفای بیدل، ۱۳۷۸، ص ۱۴۸.

۴. دهلوی، امیر خسرو، آثار منتخب، ۱۹۷۵، ص ۵.



این نشر آمده قصیده دریای ابرار و متن نسخه خطی محفوظ در کتابخانه آستان قدس رضوی معلوم می‌شود، که این جا نیز ابیاتی جای دارند، که در متن تاجیکستان به چشم نمی‌رسند. البته، کارهای مربوط به تصحیح متن علمی و انتقادی این قصیده و جوابیه‌های آن کار جداگانه‌ای است، که از جانب نویسنده مقاله در حال انجام است.

قصیده لجة الاسرار جامی در متن تهیه نموده استاد اعلاخان افصح‌زاد، که در سال ۱۳۷۸ ش. از جانب مرکز میراث مکتوب در ایران به نشر رسیده، از ۱۰۰ بیت ترکیب یافته است و جامی نیز به صراحت همچون جوابیه‌ای به قصیده امیرخسرو بودن آن را تأکید داشته، حتی نوشته خود را به عنوان خواهری بر قصیده او معرفی می‌کند:

هم‌چو بکر فکر خسروزاده است از لطف طبع در کمال خوبی این یک خواهر آن یک خواهر است^۱

در برابر این، خود جامی به صد بیت بودن قصیده خویش در یکی از ابیات نهایی آن تأکید داشته، که به صورت ذیل است:

مر بود پنجاه و چون آمد دو مر ابیات آن در صفا و محکمی شاید، که گویم مرمر است^۲

اشارت جامی به پنجاه و دو مر آمدن ابیات آن خوب بازگویی آن است، که اگر پنجاه را دو مرتبه کنار هم گذاریم، صد حاصل می‌شود، که مجموعه تعداد بیت‌های قصیده را افاده می‌کند. افزون بر این، در مصرع دوم بیت جامی هم معمای نهفته است، که اگر واژه «مر» را در خط فارسی کنار هم گذاریم، «مرمر» حاصل می‌شود، که این جا منظور از دو مر در مصرع اول اشارت به همان مرمر در مقام قافیه در مصرع دوم آمده محسوب می‌یابد. بی‌گمان نوایی نیز همین شیوه جامی را در تأکید مشخص به شماره ابیات و هم کاربرد معما، که قبلاً هم آن اشارت رفت، در جریان انشای خویش استقبال نموده و چنین شیوه در قصیده امیرخسرو به چشم نمی‌رسد.

همین طور، مطابقت شمارگان قصیده تحفة الافکار نوایی و تأکید بر عظمت معنوی جامی در آن بار دیگر اشارت بر این مطلب می‌کند که هر چند سرچشمه اصل این دو قصیده یگانه هستند، اما نوایی اساساً به نوشته جامی تکیه کرده، حتی به تأکید استاد عبدالغنی میرزایف به جامی بخشیده شده است.^۳ برابر این، در زمینه تحلیل قیاسی این دو قصیده عبدالغنی میرزایف به خلاصه رسیده است، که آن‌ها به هم دیگر وابستگی کلی دارند. آن قسمت از موضوع‌هایی، که در

۱. جامی، عبدالرحمن، دیوان، ۱۳۷۸، ص ۳۹۵.

۲. همان، ص ۷۷.

۳. میرزایف، عبدالغنی، علی شیر نوایی و عبدالرحمن جامی، ۱۹۶۸، ص ۱۹.



قصیده جامی مختصرتر تصویر یافته بودند، در قصیده نوایی خیلی وسعت پیدا می‌نمایند. مثلاً، جامی در قصیده خود اگر بیش‌تر به مسائل عرفانی و شرح لحظه‌های جداگانه تعلیمات تصوّفی توقف کرده باشد، نوایی به قسمت مسائل دنیوی زیادتر توقف می‌نماید. با عبارت دیگر، قطع نظر از خصوصیت‌های خاص بلند شعری، یکی دیگری را از جهت محتوا تکمیل می‌کنند.^۱

با آن که قصیده نوایی یک نوع تکمله قصیده جامی اعتراف می‌گردد، شاید با نظر داشت همین احساس که کلیه مسائل مورد نظر در آن تجسم پیدا نکرده است، نوایی اندیشه نوشتن باز یک جوابیه دیگر را داشته، که به آن قبلاً اشارت رفت. نوایی در تنظیم ساختاری قصیده نیز کلیه ویژگی‌های هر دو قصیده قبل از خویش را ادامه داده است. تحلیل قیاسی قصاید سروده شده قبل از نوایی بیانگر آن است، که در قسمت‌های آخر قصاید، بیت تخلّص جای دارد. هم امیر خسرو و هم جامی در متن قصاید خویش بیت تخلّص آورده‌اند:

امیر خسرو:

معنی خسرو مؤثر نایب اندر مُردگان هیچ کس دیدی، که مستی در سبو و ساغر است؟^۲

جامی:

جامی، احسنت این نه شعر، از باغ رضوان روضه‌ای است که اندر او هر حرف ظرفی پر شراب کوثر است^۳

این جا یک نکته‌ای روشن می‌گردد، که ذکر نام خود شاعران نه در بیت نهایی قصیده، بلکه در مورد خاص خود شعرا صورت گرفته است. این شیوه ذکر تخلّص بیش‌تر بر آن معناست، که گویا شاعران در برابر شرح موضوعات اصلی قصاید به توضیح حال خود در وسط سروده خویش پرداخته‌اند. از این رو، چون تخلّص شاعری نوایی در اشعار فارسی او «فانی» بوده، در ترکیب قصیده بیتی بر این صورت هست، که گمان می‌کنیم، آن در ادامه همان سنّت ذکر نام شاعر در قصاید قبلی از سوی نوایی صورت گرفته است:

رنگ زرد عاشقی، فانی بود از تیر عشق هم چو صفری کش الف مسند به پهلو اصفر است^۴

این بیت در نشرهای تاجیکستان (۱۹۹۱)، ایران (۱۳۴۲)، ازبکستان (۲۰۱۱) به شکل مذکور آمده است. اما گونه دیگر آن نیز نشرهای انجام‌یافته تذکرة الشعراى دولت‌شاه سمرقندی، نشر دیوان

۱. همان، ص ۱۹ و ۲۰.

۲. دهلوی، امیر خسرو، آثار منتخب، ۱۹۷۵، ص ۸۱۷.

۳. جامی، عبدالرحمن، دیوان، ۱۳۷۸، ص ۷۷.

۴. سمرقندی، دولت‌شاه، تذکرة الشعرا، ۱۳۱۸، ص ۵۰۰.



نوایی که در افغانستان (۱۳۹۵) صورت گرفته، به چشم می‌رسد.

رنگ زرد عاشق فانی بود از تیر عشق هم‌چو صفری کش الف شیند به پهلو افسر است^۱

باید تأکید داشت، که بر اساس آن که هم در قصیده امیر خسرو و هم قصیده عبدالرحمن جامی بیت تخلّص آمده، باید همین سنت را نوایی هم ادامه دهد. در ترکیب این قصیده تنها همین بیت است، که در آن تخلّص شاعری نوایی، یعنی فانی ذکر شده و به گمان غالب گونهٔ اول این بیت باید صحیح باشد. چون در صورت اول معنای بیت نیز مؤثر و برجسته نمایان می‌شود، زیرا شاعر تأکید می‌دارد، که ای فانی رنگ زرد عاشقی از تیر عشق است. در مصرع دوم همانا سنت کاربرد معنای نیز ادامه یافته است، زیرا اگر حرف «الف» را با پیش واژه «صفر» گذاریم، واژه افسر حاصل می‌گردد.

نوایی هم چون امیر خسرو و جامی شیوهٔ ذکر نام قصیده را دوام می‌دهد. اگر چه امیر خسرو در یک وقت نام قصیده خویش «دریای ابرار» را در یک وقت هم چون ماده تاریخ انشای آن می‌آورد، ولی در این امر نوایی راه استاد خویش جامی را پیش گرفته، برابر ذکر نام قصیده در بیتی به صورت جداگانه سال تألیف آن را شعرگونه بیان داشته است:

امیر خسرو:

هم در این شعری، که شد دریای ابرارش خطاب ژرف بین تا ابر دریا بار چندش در بر است^۲ جامی:

لجّة الاسرار اگر سازم لقب آن را سزاست زان که از اسرار دین بحری لبالب گوهر است

حجّة الاحرار اگر با آن کنم ضم هم رواست زان که بر مطلوب هر آزاده حجّت گستر است^۳

از این اشارهٔ جامی روشن می‌گردد، که به احتمال زیاد نام پُرّه قصیده وی «لجّة الاسرار و حجّة الاحرار» بوده است و در بیت نهایی آن سال تألیفش توسط ماده تاریخ علی حده، که در ترکیب واژه «فرّخ» جای دارد، بیان شده است:

سال تاریخش اگر «فرّخ» نویسم دور نیست زان که سال از دولت تاریخ او فرّخ است^۴

نوایی:

۱. نوایی، امیر نظام‌الدین علی شیر، دیوان، ۱۳۹۵، ص ۱۷.

۲. دهلوی، امیر خسرو، آثار منتخب، ۱۹۷۵، ص ۸۱۷.

۳. جامی، عبدالرحمن، دیوان، ۱۳۷۸، ص ۷۷.

۴. همان.





تحفة الافکار اگر نامش نهم نبود عجب تحفه نزدت چون ز بهر فکرتم این گوهر است^۱

اما نوایی طوری که گفته آمد، نه توسط استفاده ماده تاریخ بلکه دقیقاً با ذکر سال تألیف قصیده زمان انشای قصیده خود را تأکید می‌کند:

گشت یوم جامع شهر رجب تاریخ آن طرفه‌تر کین ماه و روز اتمام او را مظهر است^۲

پس از نوایی این شیوه نگارش جوابیه به قصیده امیر خسرو را ابوالمعانی بیدل با نوشتن قصیده «سواد اعظم» ادامه داده است، که مباحث مربوط به پیوندها و تفاوت‌ها و هماهنگی‌های آن با قصاید امیر خسرو، جامی و نوایی در مقالاتی از مؤلف صورت گرفته است.^۳

نتیجه‌گیری

در مجموع، از بررسی سرچشمه‌شناسی و تحلیل جنبه‌های ساختاری تحفه‌الافکار علی شیر نوایی می‌توان مقرر نمود، که هر چند نخست در این راه امیر خسرو اقدام نموده است، اما سنت‌های تداوم یافته او از جانب جامی و علی شیر نوایی با بهترین وجه از سوی بیدل استقبال و در برابر این تکمیل و تجدید گردیده‌اند که امکان دارد، در زمینه تحلیل قیاسی هر سه قصیده یک تدقیقات مکملی جریان بگیرد. از نگاه دیگر، هر چند در مورد آثار دیگر نوایی پژوهش‌هایی زیاد به قلم آمده‌اند، اما هنوز جایگاه این قصیده در ادامه سنت‌های قصیده‌سرایی ادبیات کلاسیکی فارسی به طور شایسته تحقیق نشده است. علی شیر نوایی هر چند تألیفات بیش‌تر خود را در زبان‌های ترکی و ازبکی به قلم آورده است، اما بی‌گمان یکی از شاه‌کاری‌های بی‌نظیر او در زبان فارسی همین قصیده تحفه‌الافکار وی به شمار می‌رود، که واقعاً در تکمیل محتوایی و موضوعی قصاید قبل از خود انشا گردیده، نقش مؤثر گذاشته است.

فهرست منابع

- آرزو، عبدالغفور، (۱۳۷۸)، بوطیقای بیدل. مشهد: ترانه.
- برتلس یوگنی، (۱۹۶۵)، آثار منتخب نوایی و جامی، مسکو. (به زبان روسی)
- جامی، عبدالرحمن، (۱۳۷۸)، دیوان. با مقدمه و تصحیح اعلاخان افصح‌زاد. جلد ۱، تهران: میراث مکتوب.

۱. نوایی، امیر علی شیر فانی، دیوان فارسی، ۱۹۹۳، ص ۲۵۵.

۲. همان.

۳. نورزاد، نورعلی، «مقایسه تطبیقی قصیده سواد اعظم میرزا بیدل با بحرالابرار امیر خسرو دهلوی»، ۱۳۹۵، ص ۱۶.



- جامی، عبدالرحمن، (۱۹۸۶)، آثار. فاتحة الشباب. دیوان اول. دوشنبه: نشریات عرفان.
- جامی، نورالدین عبدالرحمن، (۱۳۸۳)، رساله منشآت (با انضمام شرح حال مولانا جامی، خواجه احرار، سلطان حسین بایقرا و امیر علی شیر نوایی)، به تصحیح عبدالعلی نور احراری. تربت جام: انتشارات احمد جام.
- دهلوی، امیر خسرو، (۱۹۷۵)، آثار منتخب، به کوشش محمدوفا بقایف و جابلقا دادلیشآف. محرر مسئول اعلاخان افصح‌زاد. جلد ۴، دوشنبه: نشریات عرفان.
- سمرقندی، دولت‌شاه، (۱۳۱۸)، تذکرة الشعرا. با سعی و اهتمام ادوارد براون. لیدن: کلاله خاور.
- میرزایف، عبدالغنی، (۱۹۶۸)، علی شیر نوایی و عبدالرحمن جامی. دوشنبه: نشریات عرفان.
- نوایی، امیر علی شیر فانی، (۱۹۹۳)، دیوان فارسی. مرتب و مؤلف سرسخن علی محمدی. دوشنبه: نشریات عرفان.
- نوایی، امیر علی شیر، (۱۳۴۲)، دیوان. به سعی و اهتمام رکن‌الدین همایون فرّخ، تهران: انتشارات کتاب‌خانه ابن سینا.
- نوایی، امیر نظام‌الدین علی شیر، (۱۳۹۵)، دیوان. با تصحیح سیّد عباس رستاخیز سانچارکی. کابل: انتشارات امیری.
- نوایی، علی شیر، (۲۰۱۱)، دیوان فانی. قصاید. مفردات. خمسة‌المتحیرین‌اعلی شیر نوایی، طوله اثرلر توپلم، اون ژیلدلیک، ژیلد، تاشکنت: غفور غلام‌نایدگ نشریات، مطبعه اژادیی ایی (به زبان ازبکی)
- نوایی، امیر علی شیر، (۱۳۸۱)، خمسة‌المتحیرین، ترجمه از ترکی چغتایی محمد نخجوانی. به کوشش مهدی فرهانی منفرد، ضمیمه شماره ۱۲ نامه فرهنگستان، تهران: فرهنگستان زبان و ادب فارسی.
- نوایی، ا، (۱۹۳۸)، «تحفة الافکار نام قصیده فارس نوایی، تاجیکستان سرخ و ۳۰ دسامبر؛ گزیده معلمان، ۱۹۳۹».
- نورزاد، نورعلی، (۱۳۹۵)، «مقایسه تطبیقی قصیده سواد اعظم میرزا بیدل با بحرالابرار امیر خسرو دهلوی، قند پارسی، شماره ۷۳-۷۴، صص ۱۶۱-۱۷۶».

